**بسم الله الرحمن الرحیم**

**تخالف الحجج**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه هشتاد و هفتم\_ 26 اسفند 1399**

**[اعتراض دوم ]**

بر مبنای مختار سید سیستانی در فرق بین تعارض و تزاحم، اعتراض دیگری هم شده است و آن این است که شما درگیری متزاحمین را منحصر در مرحلۀ تنجز کردید در حالی که هیچ مقرری، توجیه کننده­ایی، مصححی ارائه ندادید برای این که بگویید متزاحمین در مرحلۀ انشاء درگیری ندارند، هیچ مبرری ارائه نفرمودید که نشان دهد هر دو حکم متزاحم، در مرحلۀ انجاز مطلق هستند. «صلاة» مطلق است و ربطی به «الازاله» ندارد کذلک «ازاله».

نه تنها هیچ مببر و دلیی برای اطلاق بیان نفرمودید، بلکه اساسا قول به اطلاق حکمین متزاحمین قابل قبول نیست، چون اگر مقصود از اطلاق این است که هم «صل» واجب التحصیل است مطلقا، چه ازاله بیاید و چه نیاید، هم ازاله واجب التحصیل است مطلقا چه صلاة بیاید و چه نیاید، معنای این جمله امر به جمع بین ضدین است ، چگونه قبول کنیم که حکیم امر کرده است به جمع بین ضدین.

اگر مقصود شما از اطلاق این است که اگر چه برو سراغ نماز، سراغ ازاله نرو، اگر مقصودتان این است، پاسخ این است که در این­جا ازاله از دو حال خارج نیست، یا اهم از صلاة است یا مساوی است اگر اهم باشد معنا ندارد بگوید با وجود اهم سراغ اهم نرو، برو سراغ مهم. اگر هم مساوی هستند، چه امتیازی هست که نماز را بر ازاله که بگوید سراغ ازاله نرو، سراغ نماز برو. پس نمی تواند جعل کند، انشاء کند بر من وجوب متزاحمین را معاً. چون این انشاء طعنی طلب الجمع بین الضدین و نمی تواند هم بگوید سراغ آن مزاحم نرو و این را انجام بده. چون آن مزاحم اگر اعم باشد، چرا اعم را برای مهم ترک کنم. اگر آن مزاحم دیگر مهم و مساوی هتستند، ما الفرق بین هما.

بنابراین **فلا یصح الالتزام بتوجه الخطابین المطلقین فی عرض واحد للمکلف فی مرحلة الانشاء فالقدرة اذا تؤثر فی هذه المرحلة**

شما خواستید وجود قدرت و قصور قدرت تامه را مربوط به مرحلۀ تنجز بگیرید، در حالی که پیش از رسیدن به مرحلۀ تنجز، در همان مرحلۀ جعل نمی توان ملتزم به توجه دو خطاب مطلق فی عرض واحد برای مکلف شد. راهی ندارید الّا این که در همان مرحلۀ جعل به طولیت و ترتب ملزتم بشوید.

جناب آقای سیستانی راهی برای فرض اطلاق در هر دو خطاب ندارید، فلا بد من تقیید کل من الخطابین بترک الآخر، این اشکال.

**[پاسخ آیت الله سیستانی به اعتراض]**

جواب اصلی ایشان عصاره­اش این است که ما می توانیم دو خطاب مطلق در مرحلۀ انشاء تصور کنیم به دو بیان. بیان اول این که اطلاق را ذاتی بگیریم و اطلاق ذاتی محتاج به داعی، مبرر و مصحح نیست. اطلاق ذاتی در خود نماز و ازاله نهفته است. اطلاق ذاتی چنان که بعدا هم اشاراتی خواهم داشت، کار قانون گذار نیست و چیزی که کار قانون گذار نباشد، در ذات نهفته باشد، چرا و مصحح و داعی در آن معنا ندارد.

بیان دوم این که اطلاق را اطلاق لحاظی بدانیم. اطلاق را مِن اعمالِ المولی المشرع بدانیم، بگوییم لحاظی کرده است و مطلق گذاشته است. اینجا که سخن از اطلاق لحاظی است، مصحح می خوانیم. مصحح چیست؟ این که مولا دیده است جمیع افراد نماز و جمیع افراد ازاله دارای ملاک هستند، نماز خواندن همه جا ملاک دارد، ازاله همه جا ملاک دارد و آن محذوراتی که شما گفتید که این جمع بین ضدین است **و طلب جمع بین ضدین و قس علی هذا، فلا تأثیر لهما، فی اطلاق الحکم فی مرحلۀ الانشاء لأنّهما انما یتحققان فی مرحلة التنجز فکیف یؤثران فی مرحلة السابقة علیها فهما یمنعان من وصول الحکم الا مرحلة التنجز و التأثیر فی المکلف، لا فی اصل انشائه واصله**.

ما هم قبول داریم که جمع بین ضدین خاصا قبیح است. ما هم قبول داریم که اگر متزاحمین اهم و مهم هستند بگوید با وجود اهم سراغ مهم برو، قبیح است، ما هم قبول درایم اگر متزاحمین متساوییین هستند، ترجیح یکی را در مرحلۀ جعل بر دیگری ترجیح بلا مرجح است. این ها همه قابل قبول است و لی این ها کی خود را بروز می دهند؟ این مشکلات در کدام مرحله از مراحل حکم خود را آشکار می کنند؟ آیا در مرحلۀ اصل انشاء و جعل ایجاد مشکل می کنند، یا در مرحلۀ تنجز و مرحلۀ تأثیر در مکلف، آنگاه که بخواهد اقدام کند؟

بله مولا نمی تواند بگوید از تو جمع بین ضدین می خواهم، این را که قطعا کسی نمی گوید، ما هم چنین نگفته ­ایم.

**فالمولی لم ینشئ تأثیر الجعل بین الضدین بل انشأ حکما مطلقا لتوفر الملاک فی جمیعالافراد الطبیعة لکن لقصور القدرة علی الجمع بین امتثال کلی التکلیفین، نشأ هذان المحذوران فی مقام الامتثال و التنجز**

اگر مولا در مقام جعل می گفت، اطلب منک الجمع بین الضدان الازالة و الصلاة، حکیمانه نبود که بخواهد بین ضدین جمع کند. اما اگر دید هم نماز ملاک دارد هم ازاله ملاک دارد و هم به خود نماز تنهایی قادر هستم و هم به خود ازاله به تنهایی قادر هستم، قدرت به معنای اول که شرط جعل بود، محقق است، چون مقتضی برای جعل مطلق اعنی الملاک و المصلحة و شرائط هم موجود است، چون در هر یک جدا جدا قادر هتم، پس هیچ مانعی در مرحلۀ جعل نیست، آنچه که مشکل ساز شد، نبود قدرت تامه بود، آنچه که مشکل ساز شد، این که من نتوانستم بین دو تکلیف جمع کنم و این عدم امکان جمع بین التکلیفین ربطی به مقام انشا و جعل ندارد، این محذور خود را در مرحلۀ جعلی که مقتضی و شرائط دارد و موانعش مفقود است، نشان نمی دهد، چون قدرت به معنای اول هست، آن چه که نیست، قدرت به معنای ثانی است، یعنی قدرت ندارم جمع بین امتثال دو تکلیف کنم و این محذور مربوط به مرحلۀ امتثال است و تنجز. در حالی که در تعارض محذور مربوط به همان مرحلۀ جعل و انشاء بود.

**[جمع بندی مباحث تاکنون]**

هذا هو تمام الکلام در امر اول و ثابت شد، قصور قدرت به معنای اول مربوط به مقام جعل است و قصور قدرت به معنای ثانی و ثالث مربوط به مرحلۀ تنجز است و ثابت شد در بحث تعارض نظر به قدرت به معنای ثانی داریم و قصور قدرت به معنای ثانی نمی تواند در مرحلۀ جعل تأثیر کند، تا تزاحم و تعارض یکی شوند. در مرحلۀ جعل هیچ درگیری بین صلاة و ازاله نیست. در حالی که در «صل صلاة الجمعه» « و لا تصل صلاة الجمعه» درگیری در مرحلۀ جعل است.

فالفارق الاساسی بین التزاحم و التعارض وقتی فهمیده می شود که بین سه نوع قدرت تفصیل بدهیم و بین قدرتی که بر انجام خود فعل است بما هو هو، و قدرتی که در جمع بین دو تکلیف است، فرق بگذاریم. قدرت و عجز در جمع بین دو تکلیف، وقتی مطرح است که تکلیفی آمده باشد و مربوط به مرحلۀ استحقاق عقاب ای التنجز.

و هذا هو المراد من قولهم که می گویند تزاحم درگیری در مرحلۀ امتثال است نه مرحلۀ جعل و تعارض است که مربوط می شود به درگیری در مرحلۀ جعل.

این عمده بیان ایشان.

ان شاء الله باید یک مروری مختصر به همۀ مبانی داشته باشم و بعد مناقشاتی که بر این مختار سید سیستانی هست بیان شود تا ببینم در فرق بین تعارض و تزاحم چه باید بگوییم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین .